



پلورالیسم و فرهنگ

در میزگرد این شماره استادان و همکاران گرامی آقایان
دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر محسن خلیجی
غلامعلی خوشرو، محمدعلی شعاعی، حجت‌الاسلام والمسلمین
علی‌اکبر رشاد، دکتر احمد نقیب‌زاده و رضا داوری اردکانی
حضور داشتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

حجت‌الاسلام رشاد: همان‌طوری که جناب دکتر داوری فرمودند بحث پلورالیسم یا کثرت‌گرایی در سال‌های اخیر مطرح شده است، اما اگر اندکی در تعریف آن مسامحه کنیم می‌توانیم بگوییم که این بحث، بحث نویی نیست. اسلام در این مسئله موضع خاصی دارد و این امر در بین مسلمانان از پیشینه‌ی خاصی برخوردار است. به طور کلی پلورالیسم عبارت است از اصالت تکثر و تحمل و تصدیق نسبی و متقابل انگاره‌ها و گرایش‌ها از سوی جریان‌ها و تفکرات سیاسی. به عبارتی جریان‌های فکری گوناگونی، به نام دین یا مشرب سیاسی و یا به عنوان تفکر معرفتی و فلسفی، احساس کنند که باید همدیگر را تحمل کنند و تا

دکتر داوری: با تشکر از استادان محترم که در این جلسه شرکت فرمودند، بحث پلورالیسم را آغاز می‌کنیم. پلورالیسم در سال‌های اخیر در افواه افتاده و در عداد مسائل مهم در آمده است. در این مجلس قصد نداریم همه جوانب و صورت‌های پلورالیسم را بیان کنیم. بحث ما در این مجلس بحث کلی است. پلورالیسم در فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست و دین مطرح است؛ هر چند این موضوعات به هم مرتبط می‌باشند. ظاهراً باید از اینجا سخن را آغاز کنیم که آن چیزی که به نام کثرت‌گرایی در ایران شهرت یافته است، چیست؟ جناب آقای رشاد، لطفاً در این خصوص توضیحاتی بفرمایید.

پلورالیسم به مفهوم پذیرش اصل تنوع است
و به دیگر سخن مشرب‌ها و مسلک‌های گوناگون
به نحو متفاوت یا متداخل، سهمی و حظی
از حقیقت را دارا هستند

حقیقتی هستند و حظی از حقایق را واجدند باید به
وجودشان و قداستشان اعتراف کنیم.

گاهی پلورالیسم را به معنای مدارات و تساهل
می‌دانند. اما باید دانست که پلورالیسم با مدارات و تساهل
تفاوت دارد. در مدارات ممکن است یک دین یا حزب و یا
تفکری همه حق را متعلق به خود بدانند، و مماشات را تنها
بر این اساس می‌پذیرد که سبب گردش امور یک جامعه
بشود. با توجه به معنایی که درخصوص پلورالیسم ارائه
می‌کنیم، موضع ما نیز متفاوت خواهد شد. حتی
درخصوص اینکه پلورالیسم می‌تواند در جامعه‌ای متحقق
بشود یا نه، به تعریف ما از آن بستگی دارد.

البته ممکن است از دیدگاه برخی مبنای پلورالیسم
انکار حقایق نفس‌الامری یا اعتقاد به حقایق سیال و
نسبی باشد، که در این صورت چون همه به نوعی از
حقانیت دسترسی داریم هیچ یک بر دیگری تقدم و
ارحیت نداریم و نسبت به یکدیگر نیز هیچ‌گونه تفاوتی
نداریم. البته در حوزه مسائل دینی، کسانی سعی دارند
بگویند ما دین مبتنی بر وحی به معنایی که در باور ما
مسلمانان هست، دین منزل منحصر نبوی نداریم بلکه
باید دین را به عنوان تجربه دینی و شخصی تلقی کنیم. به
هر حال بنده معتقدم پلورالیسم به مفهوم کثرت‌گرایی و
پذیرش اصل تنوع است و به دیگر سخن مشرب‌ها و
مسلک‌های گوناگون به نحو متفاوت یا متداخل، سهمی و
حظی از حقیقت را دارا هستند؛ و این مسئله با تساهل و
مدارات تفاوت دارد.

دکتر داوری: جناب دکتر حداد عادل آیا پلورالیسم با
دینداری کاملاً سازگار است؟

دکتر حداد عادل: موضوع پلورالیسم یا کثرت‌گرایی برای
معتقدان به ادیان در نگاه اول به صورت پارادوکس یا گره
کور جلوه می‌کند. زیرا هر شخص متدینی باید به این اصل
معتقد باشد که آن دینی که او پذیرفته است حق است و او
نباید از بقیه ادیان پیروی کند. به‌طور کلی آن اصلی که
سبب گردیده او از میان همه ادیان، تنها یک دین را
انتخاب کند و ملتزم و مقید و معتقد به آن دین شود، این
است که او عقیده دارد از این راه می‌تواند به سعادت و
رستگاری ابدی دست یابد. از سوی دیگر ادیان و مذاهب
دیگری نیز وجود دارند. حال چگونه می‌توان بین اعتقاد



حدی دیگری را هم تصدیق کنند. بدین معنا که بگویند
حق انحصاری نیست و سهمی و حظی از حقیقت و
حقانیت نیز نزد حریف و رقیب هست. البته نظیر این نوع
تفکر، در عرفان شیعی یا عرفان اسلامی با تفاوت‌هایی،
وجود دارد. بنده تأکید می‌کنم که نباید بین پلورالیسم و
تولرانس (Tolerance) خلط کنیم. همان‌طور که می‌دانیم
پلورالیسم را به تکثرت‌گرایی ترجمه کرده‌اند، و این بدان
معنی است که اصالت تنوع را بپذیریم. به عبارتی انواع
گوناگون بینش‌های فکری، دینی و سیاسی نه از آن جهت
که وجود دارند و واقعیتی هستند، باید در کنار هم قرار
بگیرند و همدیگر را تحمل کنند بلکه از آن جهت که دارای



به یگانه بودن راه رستگاری و منظرة متنوع ادیان آشتی و جمع ایجاد کرد؟ در این خصوص شاید بتوان گفت که دو نحوه برخورد در جامعه دینی می‌تواند وجود داشته باشد: یکی آنکه ادیان مختلف را به عنوان واقعیت بپذیریم اما در عین حال معتقد باشیم که تنها یک دین حق بوده و بقیه نیز باطل هستند. دیگر آنکه این اصل را بپذیریم که ادیان مختلف موجود هر یک بخشی از حقیقت را با خود و در خود به همراه دارند و مرز بین حق و باطل را به عنوان مرز قاطع دفعی تلقی نکنیم. مسئله را به صورت سیاه و سفید نبینیم بلکه بگوییم همه این ادیان واجد بخشی از حقیقت هستند و می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند.

دکتر داوری :

اگر ما به کثرت در کثرت قائل بشویم
یک نوع سونسطایی گری و بی اعتقادی می‌رسیم

به نظر بنده باید درباره پلورالیسم و صورت‌های آن بیشتر بحث و گفتگو کنیم. پلورالیسم در جامعه سکولار و گیتی‌گرا یک راه‌حل دارد و در جامعه مذهبی راه‌حلی دیگر. ما باید مراقب باشیم این دو راه‌حل با یکدیگر خلط نشود. هنگامی که کسانی معتقد باشند دین از سیاست و مسائل اجتماعی جداست و دین را منحصر به جنبه‌های ایمانی بدانند، و همچنین جنبه‌های شرعی و شریعت‌مدارانه دین را منحصر به احوال شخصی بدانند، می‌توان گفت از این دیدگاه، همه ادیان می‌توانند در یک جامعه حضور داشته باشند. زیرا قلمرو اصلی دیانت همان تجربه ایمانی و عرفانی قلبی و درونی می‌شود و هر کسی می‌تواند تفسیری از حقیقت در درون خویش داشته باشد و در جامعه نیز مسائل اجتماعی براساس رأی اکثریت و دموکراسی معین شود. در جامعه سکولار، حل مسئله

پلورالیسم چندان دشوار نیست. بعضی نیز در دفاع از سکولاریسم، پلورالیسم را به عنوان حجت و شاهد مطرح می‌کنند و می‌گویند به دلیل آنکه ادیان مختلف وجود دارند، باید به طرف سکولاریسم رفت. اما در جامعه‌ای که اعتقادی به سکولاریسم ندارد و معتقد به دینی است که در باب جنبه‌های اجتماعی و سیاسی حکم و دستور دارد، مسئله پلورالیسم شکل دیگری پیدا می‌کند. حتی در جوامعی که اعتقادی به دین به مثابه گوهر و حقیقت معنوی وجود ندارد حل مسئله پلورالیسم نیز چندان دشوار نیست. آنجا که بنا بر این باشد که رابطه‌ای میان زمین و آسمان قابل تصور و تحقق نیست، همه ادیان به یک اندازه باطل محسوب می‌شوند و بنا به مصداق قاعده لامیز فی الاعدام من حیث العدم همه ادیان مثل همند و در کنار یکدیگر می‌توانند وجود داشته باشند.

بنده این پیش‌ها را در چند عبارت خلاصه کرده‌ام. دیدگاه غیردینی، یعنی آن دیدگاهی که حقیقت دینی را علی‌الاصول معتبر نمی‌انگارد، معتقد است که این نیست و جز این هم نیست. یعنی اینکه این دین درست نیست و همه مواردی که از این پس به آن اشاره خواهیم کرد به صورت اسم اشاره مطرح می‌شود نه به صورت ضمیر اشاره. یعنی دینی در تقدیر در جلوی همه آنها قرار گرفته است. این دین درست نیست و جز این هم درست نیست، پس این نیست، جز این هم درست نیست. پس هم این می‌تواند باشد، هم جز این می‌تواند باشد.

دکتر داوری: البته همه آنها هم می‌تواند رفع شود؟!

دکتر حداد عادل: بله، همین طور است. در پلورالیسم مبتنی بر سکولاریسم هم همین حکم صادق است زیرا اصولاً محل نزاع منتفی است. اما اگر از دیدگاه غیردینی و سکولاریستی بگذریم، با توجه به دیدگاه دینی از طریق دو یا سه نوع دیگر می‌توان با پلورالیسم برخورد کرد. یکی آنکه بگوییم این است و جز این نیست، که این، خود انحصارگرایی است. براساس این دیدگاه، پیروان هر دینی می‌توانند بگویند تنها دین ما بر حق است و جز این هر چه هست، باطل می‌باشد. دیگر آنکه بگوییم این هست و جز این هم هست. تلقی دیگر آن است که بگوییم این و جز این همه جلوه‌هایی از یکی است. هر کدام از این تلقی‌ها، لوازم و شرایطی برای صدق و تحقق دارند که می‌توان آنها را مورد بررسی قرار داد.

نکته دیگر آنکه در گذشته پیش‌بینی می‌کردند که با پیشرفت وسایل همگانی، فرهنگ‌ها نیز به یکدیگر نزدیک می‌شوند و ادیان هم از این تکثر به سوی یکپارچگی و

یکدستی سیر خواهند کرد. همچنین گمان می‌شد که با کوچک شدن دنیا، تنوع در ادیان از بین می‌رود و این گونه تصور می‌کردند که تقید هر جماعتی به دینی خاص از خصوصیات دوران قدیم بوده است که پیروان هر دین به دلیل فقدان وسایل ارتباطی از وجود ادیان دیگر و پیروان دیگر باخبر نبودند. بنابراین پیش‌بینی می‌کردند هنگامی که درهای جوامع به روی یکدیگر باز شوند و هر کس دیگری را هم ببیند، این مرزبندی‌ها از بین می‌رود. اما برخلاف انتظار در دهه‌های پایانی قرن بیستم، نه تنها شاهد روی‌آوری جهان به سمت دینداری هستیم بلکه این تقید به دین یا تعصب نسبت به دین کاهش هم پیدا کرده است و ما در روزگار خود شاهد انواع و اقسام درگیری‌ها و مرزبندی‌های مبتنی بر عقاید دینی هستیم. خوب است درخصوص این موضوع بحث و تبادل نظر بیشتری صورت گیرد تا قبل از ورود به بحث، دایره سخن قدری وسیع‌تر شود.

دکتر داوری: با استفاده از فرمایشات آقایان می‌خواستم عرض کنم ما گاهی وجود کثرت را تصدیق می‌کنیم. همچنین می‌دانیم که متاع کفر و دین بی‌مشتري نیست و حتی قبول می‌کنیم که هدایت و روزی رساندن هم مشروط به این نیست که کسی که هدایت می‌شود و روزی می‌خورد، کافر یا شکور باشد. مسئله‌ای را که آقای دکتر حداد عادل بیان کردند این است که پلورالیسم اثبات کثرت می‌کند و متضمن نفی وحدت است. اگر نفی وحدت نباشد، کثرت در عین وحدت چیزی نیست که مورد انکار ما باشد. فلاسفه‌ای هم که در مورد مونیسیم (Monisme) و پلورالیسم با هم تقابل دارند، به این صورت نیست که مونیسیم‌ها به طور کلی منکر کثرت باشند اما پلورالیسم به طور کلی انکار وحدت است. اگر این وحدت انکار نشود قبول پلورالیسم هیچ مشکلی ندارد. آقای رشاد به نکته خوبی اشاره کردند و من این طور تعبیر می‌کنم که اگر انبیای عظام با هم جمع شوند، با هم هیچ اختلافی ندارند؟ اختلاف‌ها در امت‌ها ظهور می‌کند. اگر ما این اختلاف‌ها را به اصل آن برگردانیم، در واقع کثرت را به وحدت برگردانده‌ایم. یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها درخصوص پلورالیسم توسط شیلر پراگماتیست و سوفسطایی معاصر انگلیسی نگاشته شده است. اگر ما به کثرت در کثرت قائل بشویم، به یک نوع سوفسطایی‌گری و بی‌اعتقادی می‌رسیم. همان‌طوری که دکتر حداد نیز گفتند به این می‌رسیم که هیچ چیز وجود ندارد. یعنی ما نمی‌توانیم به هیچ چیزی بستگی داشته باشیم. آیا اگر در

مسئله اعتقاد و دین و نظر سیاسی و... پلورالیسم را به عنوان حق بپذیریم، نتیجه این می‌شود که هیچ حقی وجود ندارد؟ در آن صورت باید پلورالیسم را هم به این قضیه برگردانیم که هر کسی سهمی از حق دارد که در آن صورت آقای رشاد هم با ما موافق هستند.

حجت الاسلام رشاد: به نظر بنده، ما باید حکم پلورالیسم دینی را از پلورالیسم سیاسی و اجتماعی تفکیک کنیم و همان‌طوری که دکتر حداد عادل فرمودند، پلورالیسم دینی در یک جامعه دینی با مسائل بیشتری مواجه است. به هر صورت این مسئله را هم قبول داریم که پلورالیسم سیاسی و اجتماعی به نحوی به مسئله دین و دینداری مربوط می‌شود و عقیده به دین تأثیر خاصی در نگرش انسان به پلورالیسم سیاسی و اجتماعی خواهد داشت. اما نباید این‌گونه گمان کنیم که در جامعه غیردینی و سکولار، تحقق پلورالیسم مشکلی ندارد؛ چرا که در جامعه سکولار و در حوزه سیاست این مسئله قابل تأمل و بررسی است که آیا پلورالیسم سیاسی به معنای دقیق آن میسر است؟ اگر فرض کنیم که حزبی به مبنای فکری خاصی معتقد است و براساس آن مبنای فکری، به اقتصاد سوسیالیستی می‌رسد و تبعاً معتقد است که فقط این مبنا و نظام درست است و در مقابل، حزب دیگری با مبنای دیگری به کاپیتالیسم می‌رسد و معتقد است که این مبنا و نظام استوار بر این مبنا، سعادت را به هر معنا که فرض

کنیم برای جامعه تأمین خواهد کرد، ما نمی‌توانیم افراد یکی از دو حزب را به آنجایی برسانیم که معتقد بشوند افراد حزب مقابل هم راست می‌گویند و در رفتار سیاسی خود درست عمل می‌کنند. آنها می‌توانند افراد حزب مقابل را تحمل کنند، اما نمی‌توانند آنها را تأیید کنند و نمی‌توانند بگویند: حق با آنها هم هست، هم نظام سوسیالیستی، هم نظام کاپیتالیستی خوب است و هر دوی آنها نیز به سعادت جامعه منتهی خواهند شد. در آن صورت تشکیل حزب مفهوم پیدا نمی‌کند. اگر به حزب و تحزب اشاره می‌کنم به دلیل آن است که اگر پلورالیسم سیاسی در حد کمال آن متحقق گردد، در آن صورت هر جمعی و هر تفکری حرف خود را در چهارچوب یک سازمان بیان می‌کند.

لذا بنده فکر می‌کنم که در جامعه سکولار هم، نه تنها بحث پلورالیسم دینی بلکه بحث پلورالیسم سیاسی با دشواری‌های بسیار مواجه است. علاوه بر این اگر پلورالیسم سیاسی در جامعه سکولار راحت‌تر پذیرفته می‌شود، به دلیل آن است که در آنجا شریعت لائیک قداست ندارد، لهذا آحاد و جریان‌ها می‌توانند از آن به



حجت الاسلام رشاد:

ما باید حکم پلورالیسم دینی را از پلورالیسم سیاسی و اجتماعی تفکیک کنیم

○

در جامعه دینی به دلیل آنکه شریعت مایه‌های قدسی دارد در نتیجه شریعت‌گرایان به سادگی نمی‌توانند از آن صرف نظر کنند

از نظر تاریخی شأن

به وجود آمدن پلورالیسم در غرب

ذاتاً با آن چیزی که ما در اینجا عمل می‌کنیم

کاملاً متفاوت و متضاد است

سهولت صرف نظر کنند. اما در جامعه دینی به دلیل آنکه شریعت مایه‌های قدسی دارد، در نتیجه معتقدان و شریعت‌گرایان به سادگی نمی‌توانند از آن صرف نظر کنند؛ و باز می‌بینیم که پلورالیسم مطلق با مشکل مواجه است، به این معنا که دینداران غیر از سیاستمداران هستند. در نتیجه ممکن است سیاستمداران یک جامعه سکولار پلورالیسم را به رسمیت بشناسند و بگویند: همه ادیان حق وجود دارند و هر یک سهمی و حظی از حق را دارند. مردم دیندار هرگز به این نقطه نخواهند رسید که بگویند ما که مسیحی هستیم و در ذیل حکومت سکولار زندگی می‌کنیم، به دلیل آنکه حکومت اعلام کرده است و به فرض آنکه پلورالیسم نیز از نظر سیاسی حل شده است، پس مسلمانانی هم که در زیر سلطه و پرچم این حکومت سکولار زیست می‌کنند، آنها نیز سهم و حظی از حق را دارا هستند. یعنی از نظر دینی هم باز مسئله پلورالیسم در جامعه سکولار حل نمی‌شود. لذا فکر می‌کنم تنها می‌توان گفت که در جامعه دینی دشواری‌های پلورالیسم مضاعف است اما در جامعه سکولار هم، حتی در حوزه سیاست دشواری‌های فراوان و به اندازه پذیرش پلورالیسم دینی برای دینداران وجود دارد؛ چرا که در همان جامعه سکولار هم تحقق پلورالیسم بسته به این است که در درون بپذیریم که اصالت با تنوع است.

دکتر خلیجی: بسنده می‌خواهم چند نکته‌ای به صحبت‌های آقایان اضافه کنم. ما همواره سعی کرده‌ایم پلورالیسم غربی را به شکلی با آنچه که در جامعه اسلامی خود داریم، تطبیق یا تمییز دهیم. در حالی که از نظر تاریخی شأن به وجود آمدن پلورالیسم در غرب، ذاتاً با آن چیزی که ما در اینجا عمل می‌کنیم کاملاً متفاوت و متضاد است. زمان شکل‌گیری پلورالیسم در دنیای غرب مصادف با پایان دوران رنسانس بود. به‌طور کلی پلورالیسم در دنیای غرب در مقابل دین قد علم کرد تا تعصب دینی را بشکند و در جامعه جایی برای دین یا به عبارت بهتر برای کلیسا باقی نگذارد. منتهی آن پلورالیسمی که در مقابل کلیسا به وجود آمده است قابل تطبیق با پلورالیسمی که در مقابل اسلام به وجود آمده، نیست؛ کلیسا حوزه عملیاتی بسیار وسیع و مطلق را با یکسری تفکرات انحرافی برای

شود قائل بود. به طوری که اگر فردی می‌گفت کره زمین می‌چرخد، اما کشیشان با وجود نداشتن هیچ علمی اذعان می‌کردند که زمین نمی‌چرخد و ثابت است، در آن صورت آن فرد را می‌سوزاندند یا مجبور به توبه می‌کردند. در عالم اسلام ما هیچ‌گاه با برخوردی این چنین مواجه نبوده‌ایم. در اسلام به افراد جامعه آزادی عمل گسترده‌ای داده می‌شود و جز در مقابل احکام مسلم دینی، مانعی برای اظهار نظر وجود ندارد. حتی در احکام شریعت، بین فقهای مختلف، آراء متعدد و مختلفی وجود دارد.

لذا به نظر من تطبیق پلورالیسم غربی با آنچه که ما در اینجا به عنوان کثرت در وحدت بیان می‌کنیم درست نیست. من پیشنهاد می‌کنم قدری درخصوص کثرت‌گرایی و تعدد‌گرایی اسلام سخن بگوییم، یعنی علاوه بر جنبه‌های عرفانی که آقای رشاد اشاره کردند، درباره جنبه‌های دیگر هم سخن بگوییم و همواره به دنبال این نباشیم که آنچه را که در غرب راجع به پلورالیسم گفته‌اند، در اینجا جستجو کنیم و ببینیم آیا می‌توانیم آن را پیدا کنیم یا نه.

دکتر نقیب‌زاده: هر چند موضوع از این زاویه که عرض می‌کنم در حوزه تخصصی من نیست، اما می‌خواستم چند نکته را در این زمینه بیان کنم. اصولاً تکثرت‌گرایی زمینه‌های مختلف و متعددی دارد که یکی از آنها زمینه متدیک و متدلوزی است. در این زمینه، بحث چه در شرق و چه در غرب، چه در جامعه دینی و چه در جامعه گیتی‌گرا، فرقی نمی‌کند. زیرا بحث بر سر این است که آیا راه‌های شناخت حقیقت متعدد است یا یگانه. البته در جامعه دینی این بحث با حدت بیشتری مطرح می‌شود زیرا دین مستقیماً و فی‌ذاته به سراغ حقیقت می‌رود. بنابراین بحث تکثرت‌گرایی یا وحدت‌گرایی هم با شدت بیشتری مطرح می‌شود ولی در جامعه لائیک یا گیتی‌گرا هم بحث به همین‌سان مطرح می‌شود. یعنی همان بحثی که در حقیقت از افلاطون شروع می‌شود و بحث مثل پیش می‌آید و بنابراین یک حقیقت بیشتر وجود ندارد و تنها یک راه هم برای رسیدن به حقیقت وجود دارد. و در مقابل کسانی همچون کارل پوپر هستند که مسئله قوی سیاه و ابطال‌پذیری را مطرح می‌کنند و یا به قول ماکس وبر هر دستاورد علمی باید منتظر باشد تا به وسیله دستاورد بعدی زیر سؤال قرار بگیرد و بدین ترتیب تکمیل و یا ردّ بشود. بنابراین، این بحث با همین شدت در جامعه لائیک

دکتر نقیب‌زاده:

من فکر می‌کنم در مورد ادیان ما باید بین پیش و رفتار تفاوت قائل شویم

آقای خوشرو:

مشارکت فرد در گروه‌های کوچک سبب اتصال او به جامعه بزرگ و تقویت حیات اجتماعی می‌گردد

وجود دارد. در غرب هم اگر به کثرت مطلب توجه کنیم مسئله به همین شکل است. به‌طور مثال حزبی که از مواضع خود دفاع می‌کند بر این باور است که او راه حقیقت را پیدا کرده است و در عین حال از این قضیه که دیگران هم حرف خود را بزنند و از مواضع خود دفاع کنند، هیچ ابایی ندارند. حال اگر نمی‌توانیم چنین تکثری را بپذیریم دلایل دیگری دارد. می‌خواهم عرض کنم که امروز ما با مانع مذهبی روبرو نیستیم بلکه موانع دیگری در کار است که به آن توجه نمی‌شود.

در اینجا مسئله جامعه‌شناسی و شرایط و اوضاع و احوالی که این بحث در آن جامعه مطرح می‌شود، به میان می‌آید. زمینه جامعه‌شناسی این بحث به این مسئله برمی‌گردد که جامعه را به عنوان یک کل واحد و لاینفک



هم مطرح است. اما اگر ما گمان می‌کنیم که این بحث در آنجا راحت‌تر حل می‌شود، به این دلیل است که در قسمتی از جامعه لائیک یا غرب، این مسئله حل شده است و در حقیقت طی دو سه قرن دنباله فلسفی داشته است و روی آن کار شده است، ولی ما نباید چنین تصور کنیم که این بحث در آنجا به سادگی حل شده است. همان‌طوری که در قرن بیستم هنگامی که بحث کمونیسم پیش می‌آید، آن هم در حقیقت در مقابل پلورالیسم در جامعه گیتی‌گرا، غرب واکنش دیگری را از خود نشان می‌دهد. من فکر می‌کنم در مورد ادیان، ما باید بین پیش و رفتار تفاوت قائل بشویم. همه ادیان مدعی حقیقت و دست یافتن به حقیقت هستند و اگر غیر از این باشد، همان‌طوری که آقای رشاد هم فرمودند بحث بر سر حزب و دیدگاه بی‌مورد خواهد بود.

هنگامی که می‌گوییم اسلام تنها دینی است که به حقیقت راه می‌یابد و در عین حال کامل‌ترین دین نیز می‌باشد و یا درحقیقت صراط مستقیم را مطرح می‌کند، یعنی صراط دیگری وجود ندارد. اما معضل چه در غرب و چه در شرق باید این گونه حل شود که ما بر سر موضعی که داریم چگونه باید پافشاری کنیم و از آن دفاع کنیم. ما در طول تاریخ تشیع و زندگی ائمه می‌بینیم که طبق عقاید شیعه با آنکه معصوم بودند و می‌دانستند که تنها آنها به حقیقت دست یافته‌اند، اما با وجود این گفتار دیگران را نیز پذیرا می‌شدند. به نظر من نباید ماماشات را با پلورالیسم اشتباه گرفت. اگر بخواهیم پای‌بند پلورالیسم باشیم همه چیز عوض می‌شود. در اسلام فقط تساهل و ماماشات

فرض کنیم یا آن را مجموعه‌ای از جریان‌های متخالف و متکثر و مکمل یکدیگر بدانیم. البته این بحث به نوبه خود به مدت دو سه قرن در طول تاریخ غرب مطرح شده است و کسانی همچون آگوست کنت و دورکیم جامعه را به عنوان یک کل واحد می‌پذیرفتند. این چنین جامعه‌ای اجازه انشعاب و هرگونه تک‌روی را به کسی نمی‌دهد. اما اگر جامعه را متشکل از نیروهای متعددی بدانیم که وارد نوعی رفتار متقابل و متعامل می‌شوند، آن‌گاه باید بپذیریم که جریان‌ها و پیش‌های متعددی می‌تواند در جامعه وجود داشته باشد. بنابراین به عقیده بنده، در حقیقت اصل مطلب چه در غرب و چه در شرق تفاوتی نمی‌کند و تنها در پیش، روش و زمینه‌های اجتماعی تفاوت‌هایی وجود دارد. ما می‌بینیم همان‌طوری که غرب بسیاری از

بحث‌های اصولی و ماهوی را کنار گذاشته است و به تأثیرات بهای بیشتری داده است، در زمینه تکثرگرایی هم بحث حقیقت را این‌گونه حل کرد که ما چاره‌ای جز پذیرفتن اینکه هر ذهنی و تفکری راه خاصی را برای رسیدن به حقیقت می‌پیماید، نداریم و با قبول این نکته، در حقیقت معضل آنها حل شد و این نکته را موقعی پذیرفتند که از قوام جامعه خود مطمئن شده بودند. من قدری دورکیمی هستم و معتقدم جامعه نسبت به حفظ خویش خیلی حساس است و آن را اولین وظیفه خود می‌داند. بر این اساس تکثر را موقعی خواهد پذیرفت که خطری متوجه بنیان آن نباشد.

دکتر داوری: تصور می‌کنم مطالبی که حضرت‌تعالی فرمودید ادامه فرمایشات آقای دکتر خلیجی است. دکتر

همان‌طوری که می‌دانید پلورالیسم امروز، بیشتر متمایل به این جهت است و کمتر ربطی به کثرت عینی و شرک خفی که لازمه زندگی است دارد. بیتی از حافظ می‌خوانم که در آن تأمل بفرمایید:

گفتم صنم‌پرست مشو با صمد نشین

گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند

آقای خوشرو: با توجه به صحبت‌های آقای دکتر نقیب‌زاده، بحث خود را این‌گونه آغاز می‌کنم که ایده پلورالیسم با توجه به اینکه محصول جدید غربی در تفکر غربی می‌باشد، چه سابقه و چه زمینه‌ای دارد و حال اگر بخواهد در کشورهای دیگر مطرح شود، به چه صورتی می‌تواند بیان شود؟

مفهوم پلورالیسم و تکثرگرایی برای محدود کردن و

دکتر داوری :

**اهل علم در عالم اسلام
با روش‌های مختلف تحقیق کرده‌اند
و با تحقیق اختلاف در آراء
و افکار پیدا شده است**



اجتماعی کردن افرادی که در پی منافع خاص خود در جوامع غربی بوده‌اند، طراحی شده است. به این معنا که در گذشته قبل از رنسانس تا قرون اخیر، اجتماعات غربی از لحاظ دینی یکپارچه بودند و در آنجا کلیسا حاکم بود. از لحاظ اقتصادی، نظام بسته اقتصادی در آنجا حکمفرما بود. و از لحاظ سیاسی نیز حکومت به شکل تعریف شده‌ای مطرح بود و جایگاه هر فردی در سلسله مراتب اخلاقی و اجتماعی و سیاسی تعیین و مشخص بود و نسبت تقریباً ثابتی در بین افراد برقرار بود. اما با شکسته شدن این مجموعه همگن که در اثر عوامل متعددی نظیر ظهور پروتستانتیسم، انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی و تحولات فکری و دینی به وجود آمد، واقعیت جدیدی در جامعه غربی ایجاد شد. آن منظومه همگن شکسته شد و

خلیجی فرمودند ما باید ببینیم که در عالم اسلام پلورالیسم بوده است یا نه؟ بنده تصور می‌کنم منظور ایشان این است که اهل علم در عالم اسلام با روش‌های مختلف و از طرق مختلف تحقیق کرده‌اند و با تحقیق اختلاف در آراء و افکار پیدا شده است. کتاب‌هایی وجود دارد که گزارش این اختلاف نظرها در آن بیان شده است مانند کتاب ابوحنیف توحیدی، کتاب المقابسات و کتاب الامتاع و الموانسه. گاهی بحث حقیقت مطرح است و با روش‌ها و طرق مختلف به سمت آن می‌روند و روندگان نظرهای مختلف دارند که این هم یک نوع پلورالیسم است. اما نوع دیگر پلورالیسم آن است که من صرفاً به اعتبار انسان بودن، هر چه بگویم رواست. در این صورت انسان در مقام حق قرار می‌گیرد. من میزان و مقیاس همه چیزم.

به جای آن مجموعه‌ای از افراد تشکیل شد که محور رفتارشان تنها نفع و روش کارشان عقلی به معنای محاسبه‌گری بود یعنی فردی پیدا شد که خواهان آزادی بود تا بتواند اختیار عمل عقلانی خود را داشته باشد و آن فشار اجتماعی را که قبلاً بر دوشش بود و جای او را در جامعه تعیین می‌کرد، کاهش دهد. این فرد پس از مدتی به انسان خودمحور خودگرای منفعت‌گرا و ضداجتماعی تبدیل شد. اما همان‌طور که می‌دانیم جامعه بدون زندگی جمعی و هماهنگی جمعی بی‌معنا خواهد بود.

اکنون این بحث مطرح شده است که اگر کسی به دنبال منفعت فردی خود می‌باشد، باید به دنبال شیوه‌ای بود تا طی آن خودمحوری افراد محدودتر شود و افراد اجتماعی گردند و بدین ترتیب در عین حال که در جامعه رقابت و خلاقیت به وجود می‌آید، جامعه دوام و استمرار هم پیدا کند. در این جامعه اصل را بر حضور و ظهور گروه‌های کوچک اجتماعی گذاشته‌اند. به عبارتی در این جامعه گروه‌ها و مؤسسات کوچک اجتماعی که تعداد آنها متنوع و فراوان است و گروه‌های متعدد صنفی و فرهنگی و هنری و اجتماعی و دینی وجود دارد تا فرد را از گم شدن در جامعه بزرگ و نیز ذوب شدن در خودمحوری محفوظ دارد. به این شکل مشارکت فرد در گروه‌های کوچک سبب اتصال او به جامعه بزرگ و تقویت حیات اجتماعی می‌گردد. در چنین جامعه‌ای فرد حق اختیار و انتخاب دارد و در عین حال گروه‌ها با هم کار و فعالیت می‌کنند و این مسائل مانع از این می‌شود که گروه خاصی، نظر خود را بر گروه دیگر تحمیل کند و اگر کسی بخواهد در جامعه حرفی بزند باید نظر گروه‌های مختلف را نیز در نظر بگیرد و بدین ترتیب راه‌بده و بستان و گفتگو به همان شکلی که در بازار اتفاق می‌افتد، در روابط اجتماعی هم شکل می‌گیرد.

دکتر داوری: در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود. اول آنکه آیا این مسئله خود به خود انجام می‌شود و یا اینکه با طرح و برنامه صورت می‌گیرد؟ دیگر آنکه اگر تحول تاریخی جوامع را بنگریم، می‌بینیم که گروه‌ها کوچک‌تر می‌شوند، اما هر گروهی که کوچک‌تر می‌شود، گروه دیگری بزرگ می‌شود. به‌طور مثال وقتی خانواده کوچک می‌شود، دایره تعلیم و تربیت وسعت می‌یابد تا بالاخره در دست دولت قرار می‌گیرد. شما در این زمینه چه نظری دارید؟

آقای خوشرو: در پاسخ به سؤال اول باید بگویم تعدادی از متفکرین بوده‌اند که این ایده‌ها را مطرح کردند. به‌طور مثال «توکویل»، جامعه‌شناس معروف فرانسوی، در مورد جامعه آمریکا و فرانسه به‌طور مفصل بحث کرده است. وی می‌گوید اگر بخواهیم از یک طرف جلوی خودمحوری فردی را بگیریم و از طرف دیگر مانع ذوب شدن و نابود شدن فرد گردیم، باید به این گروه‌های کوچک بها داد تا آنها رشد و نمو کنند. بعضی از جوامع هم سعی کرده‌اند اساس جامعه را بر تشکیل گروه‌های کوچک و شورا و انجمن‌ها بنا نهند. تمامی این گروه‌ها به منفعت خود بها می‌دهند و صحبت بر سر این نیست که گروهی به فکر منفعت گروه دیگر باشد. تمامی این گروه‌ها ممکن است منافع اقتصادی، اهداف فرهنگی و ایدئولوژیک داشته باشند و تنها روش کار خود را بپسندند. اما این مسئله بیشتر مورد تأکید آنهاست که جامعه در سپهر وسیع‌تری به هماهنگی وحدت می‌رسد. یعنی در هر جامعه‌ای یک سلسله مسائلی وجود دارد که منافع ملی و وحدت ملی را تعریف می‌کنند و آنها قابل معامله و مسامحه نیستند. به این صورت وحدت ملی در تکثر فرهنگی به انسجام اجتماعی و خلاقیت فکری مدد می‌رساند. درخصوص سؤال دوم شما، باید بگویم مهم این نیست که به‌طور مثال نقش آموزش و پرورش گسترش پیدا کرده است. مهم این است که در یک مدرسه، انجمن اولیاء و مربیان نقشی پیدا می‌کند. یعنی روش نگرش این است که گروه‌های کوچکی نیز مداخله کنند و حداقل احساس مداخله و حضور داشته باشند.

دکتر حداد عادل: بنده با اجازه استادان می‌خواهم بحث را به اصل مسئله‌ای که مبتلا به ماست، برگردانم. در اینجا این سؤال را مطرح می‌کنم که برای ما به عنوان یک مسلمان معتقد به اسلام و به همان معنی جامع و متعارف و دقیق کلمه که هم متدین و هم متشرع هستیم و هم با سکولاریسم و با جدایی دین از سیاست مخالفیم، ادیان دیگر چه جایگاهی دارند؟ با ادیان چگونه برخورد کنیم و در واقع چگونه آنها را تفسیر کنیم؟ به چند صورت می‌توان به این سؤال پاسخ داد. یکی آنکه بگوییم همه راست می‌گویند، حال ممکن است یکی مسلمان، دیگری مسیحی و آن دیگر یهودی باشد و یا دینی دیگر داشته باشد. هیچ فرقی بین ادیان مختلف وجود ندارد. این مسئله دقیقاً مثل این است که بگوییم چند نفر می‌خواهند

دکتر حداد عادل :

بحث بر سر این است که
آیا برای حل مسئله پلورالیسم
ما به عنوان مسلمان می‌توانیم نسبی‌گرا باشیم؟

به یک قله و مقصودی برسند و هر کس از یک راهی شروع کرده و همه هم می‌توانند به مقصود خود برسند. فرض دیگر این است که بگوییم دیگران به مقصود خود نمی‌رسند و دین حق، دین ماست ولی در عین حال ما به نحوی می‌توانیم در کنار آنها با صلح و صفا زندگی کنیم و به گونه‌ای عمل کنیم که اعتقاد به حق بودن دینمان باعث آشوب و آشفتگی و نزاع دائمی بین ما و پیروان سایر ادیان نشود. خلاصه، بحث بر سر این است که آیا برای حل مسئله پلورالیسم، ما به عنوان مسلمان می‌توانیم نسبی‌گرا باشیم یا اینکه می‌توانیم هم به نحوی به حقانیت دینمان به طور مطلق معتقد باشیم و هم در عین حال همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر ادیان داشته باشیم؟ اگر این پاسخ درست می‌باشد، این پاسخ در کل جهان‌بینی ما از چه جایگاهی برخوردار است و چه میانی فکری و اعتقادی برای این پاسخ می‌توانیم در نظر بگیریم؟ اما اگر پاسخ اول صحیح می‌باشد، چگونه می‌توانیم آن را براساس اعتقادات اسلامی خودمان توجیه کنیم؟

آقای خوشرو :

پلورالیسم برای محدود کردن و اجتماعی کردن
افرادی که در پی منافع خاص خود
در جوامع غربی بوده‌اند
طراحی شده است

